فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۴
صفحات ۵ – ۲۴

عوامل تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان؛ مطالعه موردی تاریخ‌نگاری مقدسی و بلعمی

پروین ترکمنی‌آذر[۱]

چکیده

این پژوهش در حیطه علم معرفت‌شناسی و با تأکید بر معرفت دینی و معرفت اعتباری و با استفاده از روش تحلیل درونی صورت گرفته است. محقق درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که مورخان تا چه انـدازه در تاریخ‌نگـاری خـود متـأثر از معرفـت اعتبـاری زیستگاه خویش‌اند و چقدر از معرفت دینی خود و جامعه تأثیر می‌پذیرنـد؟ دیگـر آن‌کـه تاریخ‌نگری آنان چه نقشی در به‌کارگیری روش تاریخ‌نگاری‌شان دارد؟ با همین دیـدگاه، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دو مورخ، مطهر مقدسی عرب‌تبارکـه در سیسـتان ـ یکـی از مهدهای بزرگ فرهنگ ایران‌زمین ـ به دنیا آمد، در همان‌جا پرورش یافت و کتـابش را به یکی از امیران سامانی تقدیم کرد. همچنین بلعمی ـ متعلق به خاندان ایرانی خراسان ـ که هم‌زمان با او در بخارا می‌زیسـت و در دربـار سـامانیان حضـوری فعـال در زمینـه دیوانی و فرهنگی داشت، مورد مطالعه قرار گرفته است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد مقدسی تنها با تأثیرپذیری از معرفت دینی خـود و فـارغ از فرهنگ و حتی اوضاع سیاسی زیستگاهش، کتاب تاریخ خود را نگاشته اسـت؛ در حـالی که بلعمی، در افزوده‌هایش بر *تـاریـخ طـبـری* علاوه بر معرفت دینـی، از معرفـت متعارف جامعه خود تأثیر پذیرفته، در ضمن آن‌که فهـم هـر یـک از آن دو از دیـن نیـز متفاوت است. نتیجه دیگر آن‌که نگرش هر یک از آن دو در شیوه تاریخ‌نگاری‌شان مؤثر بوده، به طوری که روش تألیف مقدسی خردگرا، تحلیلی و انتقـادی اسـت ونوشـته‌های بلعمی اشعری مذهب به روش توصیفی است.

کلیدواژگان: مقدسی، بلعمی، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگری، معرفت دینی، معرفت اعتباری.

---

۱. استاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ptorkamanyazar@gmail.com
دریافت: ۹۴/۱/۲۶ پذیرش: ۹۴/۵/۷

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

مقدمه

معرفت، در معنای گسترده، شامل تفکر و آگاهی و جهان‌بینی، عناصر فرهنگی و هنجارهای ارزشی، باورها و عواطف، احساس‌ها و نگرش‌های شخصی است.

اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی معرفت، ساخت اجتماعی را زیرساخت معرفت ـ اندیشه و فرهنگ ـ تلقی می‌کنند. جامعه‌شناسی معرفت در صدد است تأثیر جامعه بر تولید دانش را نشان دهد و این‌که چگونه مجموعه‌های اندیشه از جمله عقاید مذهبی، کلامی و فرهنگی و اجتماعی از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی که در آن پرورده می‌شوند، متأثر می‌گردند (مولکی، ۱۳۷۶: ۱۲)؛ حال آن‌که پژوهش حاضر نشان می‌دهد معرفت علاوه بر ساخت اجتماعی، زیرساخت‌های فرااجتماعی را نیز شامل می‌شود. درواقع، این همیشه اجتماع نیست که افکار مورخ را شکل می‌دهد ـ به طوری که او حتی دربست در اختیار شرایط دربار و موقعیت اجتماعی و سفارش دهنده کار نیز نیست ـ بلکه گاه افکار و عقاید مورخ فارغ از زیرساخت‌های اجتماعی معرفت و با توجه به شناخت‌های شخصی ـ معرفت دینی ـ به تحلیل وقایع تاریخی پرداخته و درصدد تبیین آن برآمده‌اند. معرفت‌شناسی در دو شاخه معرفت دینی و معرفت اعتباری قابل بحث است.

معرفت دینی از نوع معارف حقیقی و عبارت ازکشف معانی و شناخت و فهم حقایقی است که با روش عقلی (تعلیل و تأیید) و نقلی (تأیید از کتاب و سنت) اخذ می‌شود. بدین ترتیب، معرفت دینی در حوزه عقاید، معرفتی عقلانی و در حوزه احکام و اعمال و ارزش‌ها، معرفتی تجربی و حسی است. درواقع، دین امری ثابت است، ولی معرفت دینی متغیر؛ به طوری که تفاوت فهم و تفسیر منابع اصلی معرفت دینی خود موجد نحله‌های گوناگونی شده که هرکدام مدعی فهم صحیحی از منابع دینی هستند.

معرفت‌های اعتباری در ارتباط با جامعه انسانی هستند و از عوامل محیطی، اجتماعی، فرهنگی تأثیر می‌پذیرند. البته نوع اعتبار آن‌ها به پذیرش جمعی و فردی در مطابقت ذهن جمع با فرد و با واقع مربوط می‌شود (طباطبایی، ۱۳۳۲: ج۲، ۲۰۸). معرفت‌های اعتباری همان معرفت‌های عملی و کاربردی در هر جامعه است که به اعتباریات عام یعنی ذهنیت جمعی جامعه از مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و ... مربوط

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

می‌شود. این دسته از معرفت‌ها ساخته ذهن بشر است که برای برآوردن نیازهای زندگی فردی و اجتماعی ساخته شده‌اند. این نیازها عامل و زمینه‌ساز اندیشه‌های یک ملت و بخشی از هویت ملی آنان هستند. اندیشه علمی درباره امور اجتماعی و سیاسی در یک شرایط اجتماعی جریان دارد نه در خلأ یا ضمیر ناخودآگاه (Boghossian, ۲۰۰۱: ۷۲).[۱] در همین‌باره معرفت متعارف جامعه ایرانی، متأثر از اندیشه ایرانیان پیش از اسلام بود که در دوره اسلامی نیز همچنان و گاه با توجیهی از طریق آموزه‌های اسلامی، نگاه بسیاری از مورخان را نسبت به وقایع تاریخی متأثر می‌ساخت.

در این تحقیق، گزارش‌های تاریخی به عنوان ماده اولیه و خام به شمار می‌رود که در حوزه معرفت‌شناسی شناسایی و با تحلیل جزئیات و تفسیر آن‌ها به تاریخ‌نگری دو مورخ رهنمون می‌شوند. در تفسیر پیام‌های موجود در متن تاریخی، باید ذهنیت محقق به عنوان عنصر فهم پیام در نظر گرفته شود.

درباره مقدسی تحقیقات اندکی صورت گرفته است، از جمله آن‌ها «بینش و نگرش در تاریخ‌نگاری اسلامی (مطالعه موردی تاریخ‌نگاری ابن‌مطهر مقدسی)»، نوشته ابوالفضل رضوی است. نویسنده پس از ذکر کلیتی درباره بینش تاریخی مسلمانان، به نگاه معرفت‌شناسی مقدسی در تألیف کتاب تاریخی او ـ *البدء و التاریخ* ـ پرداخته و تأثیرپذیری او را از آموزه‌های مذهبی و کلامی را بررسی کرده است (رضوی، ۱۳۸۵: ۵-۲۴).

«تاریخ‌نگاری در پرتو خردگرایی درباره آفرینش و تاریخ اثر مطهر بن طاهرمقدسی»، عنوان مقاله دیگری است که نگاه مقدسی به وقایع تاریخی و علل و اسباب آن را مورد توجه قرار داده است (رضوی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۶).

درباره بلعمی نیز تحقیقات صورت گرفته عبارت‌اند از: کتاب پی‌کاک با عنوان *تاریخ‌نگاری دوره میانه اسلامی و حقانیت سیاسی: تاریخ‌نامه بلعمی*، تأثیر شرایط سیاسی، تاریخی و علایق ذهنی بلعمی را در *تاریخ‌نامه* نشان می‌دهد و متقابلاً اوضاع سیاسی، مذهبی و فرهنگی دوره

۱ گذری بر دیدگاههای برخی از متفکران و جامعه شناسان معرفت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

متأخر سامانی را به تصویر می‌کشد. او ترجمه و تألیف تاریخ‌نامه را در راستای اهداف سیاسی سامانیان برای مشروعیت‌بخشی به اقتدار سیاسی آنان می‌داند. مؤلف همچنین تاریخ‌نگاری بلعمی را متأثر از دین و سیاست روزگار بلعمی ارزیابی می‌کند و اهداف بلعمی را به تأسی از سامانیان دارای گرایش‌های دینی می‌داند، نه گرایش ملی (Peacock, ۲۰۰۷).

نویسنده مقاله «تاریخ طبری ابوعلی بلعمی و ترویج تاریخ‌نگاری پارسی»، اثر بلعمی را به لحاظ استفاده از اسناد معتبر دیگری ـ غیر از اسناد طبری ـ به عنوان اثری که بنیان‌گذار روشی در تاریخ‌نگاری پارسی و تاجیک است، معرفی می‌کند و آن را شاهنامه مختصر و منثور زمان ساسانیان می‌نامد (متوف، ۱۳۷۹: ۸۰-۸۹).

فرهاد دفتری و جوزف مری، مجموعه مقالاتی با نام *فرهنگ و یادواره‌های اسلامی دوره میانه* به مناسبت بزرگداشت مادلونگ به چاپ رسانده‌اند. از جمله آن‌ها مقاله دانیل آلتون، با نام «شرح بلعمی از تاریخ صدر اسلام»، اثر بلعمی است. آلتون در این مقاله، تاریخ‌نامه بلعمی را اقتباسی ـ نه ترجمه ـ از تاریخ طبری می‌خواند و آن را حاصل بینش تاریخ‌نگری بلعمی و بینش سیاسی او می‌داند (Elton, ۲۰۰۳).

زیستگاه دو مورخ؛ مقدسی و بلعمی

ابونصر مطهر بن طاهر مقدسی، از مورخان قرن چهارم هجری است. انتساب مؤلف به مقدس این احتمال را در ذهن متبادر می‌کند که خاندانش از عرب‌های مهاجر به ایران بوده باشند، ولی زیستگاه مقدسی به لحاظ مکانی سیستان، از مهدهای بزرگ و مهم فرهنگی ایران‌زمین به شمار می‌رود و او کتاب البدء و التاریخ را در سیستان، شهر بست، تألیف کرده است. کتاب *البدء و التاریخ* در دو جلد و ۲۲ فصل تنظیم شده است. جلد اول، بحثی فلسفی در معرفت‌شناسی است که به طرح آرای پیروان ادیان، فلاسفه و متکلمان از ملل و نحل مختلف پرداخته است. مقدسی پس از تعیین وتبیین چارچوب نظری، از فصل دهم وارد مباحث تاریخ می‌شود که شرح تاریخ انبیا و ملل قدیم و تاریخ اسلام تا سال ۳۵۵هجری را دربر می‌گیرد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

مقدسی کتاب *البدء و التاریخ* را به دستور شخصی می‌نویسد که نام و مشخصات او برای ما نامعلوم است. کتابی که مقدسی مأمور نوشتن آن بوده، بنا به رهنمودهای آمر، قرار بوده کتابی باشد نه بیش از حد کوتاه که از زواید پاک باشد و نه چنان طولانی که امکان دگرگونی حقیقت و پرداختن به خرافات پیرزنان و ریاکاری قصه‌گویان و جعلیات محدثان در آن باشد (مقدسی، بی‌تا: ج۱، ۱۲۸).

ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله التمیمی البلعمی متوفی به سال۳۸۳، وزیر منصور بن نوح بن احمد بن اسماعیل سامانی بود و به سفارش او *تاریخ طبری* را به سال ۳۵۲ از عربی به فارسی ترجمه کرده است. خاستگاه و زیستگاه خاندان او خراسان بزرگ است (بلعمی، ۱۳۷۸، مقدمه؛ همو، ۱۳۳۷: مقدمه).[۱]

بلعمی مترجم بخشی از *تاریخ طبری* (تاریخ ایران و تاریخ انبیاء) است و بخش‌هایی از کتاب یادشده ـ که از ظهور اسلام آغاز شده و جهان شاهد سلطه مسلمانان بر بخش‌هایی وسیع از جهان، از جمله ایران است و بیشترین حجم *تاریخ طبری* را شامل می‌شود ـ ترجمه نشده است. این امر شاید به علت مشغله‌های سیاسی بلعمی در حوزه وزارت و دیوان بوده یا این‌که به عمد صورت گرفته است. احتمالاً بلعمی هم‌زمان با ظهور عصر ترجمه، درصدد برآمده که سهمی در احیای تاریخ و فرهنگ ایران زمین داشته باشد.

به لحاظ زمانی، هر دو مورخ در دوره حکومت سامانیان و اوایل حکومت آل بویه می‌زیسته‌اند؛ دوره‌ای که از آن به رنسانس اسلامی یاد می‌شود. در این زمان، ایرانیان سعی کردند هویت ایرانی خود را احیا کنند و ضمن تلفیق آن با آموزه‌های اسلامی، تمدن ایرانی ـ اسلامی را شکل دهند.

مقدسی و بلعمی در روزگاری زندگی می‌کردند و در مکانی حضور داشتند که محل مناقشات و مباحثات و مناظرات پیروان ادیان و فرق مذهبی مختلف بود. جامعه ایران

۱ سمعانی نیز او را از مردم بخارا دانسته و می‌نویسد: «احفاد او تا امروز (۵۵۰ق) به بخارا بر جای مانده‌اند». مهارت این خاندان در ادب و بلاغت فارسی و خوانده شدن نام آنان به همراه خاندان مقفع، برمکی، سهل و... در متون ادبی و تاریخی، ایرانی بودن این خاندان را تأیید می‌کند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

زمان آن دو، حضور سامانیان را در صحنه سیاسی تجربه کرده که از آن به رنسانس اسلامی و احیای هویت و فرهنگ ایرانی یاد می‌شود و از سوی دیگر آل بویه‌ای بر مسند قدرت قرار داشتند که بر خلفای عباسی سلطه یافته بودند. آنان بنا به ماهیت محل نشو و نمایشان، هم با فرهنگ ایرانی بیشترین ارتباط را حفظ کرده بودند هم با وجود پذیرش مذهب تشیع، با پیروان دیگر ادیان و اقوام به مدارا رفتار می‌کردند. در چنین فضایی مسلماً راه برای حضور علنی اقلیت‌های مذهبی و فکری در کنار پیروان مذهب غالب و رسمی جامعه اسلامی هموارتر و زمینه ایجاد مباحثات و مناظرات و مجادلات مذهبی و کلامی فراهم‌تر می‌بود.

این‌که معرفت دینی و اعتباری دو مورخ در صورت‌بندی معرفت کلامی درتاریخ‌نگاری‌شان چگونه نمود یافته و این‌که آیا مقدسیِ عرب‌تبار توانسته با فرهنگ ایرانیان ارتباط برقرار سازد و از آن متأثر شود و همچنین بلعمی ایرانی‌تبار چقدر متأثر از اعتباریات جامعه ایرانی بوده و آن را در نوشته‌های خود بازتاب داده است، پرسش‌هایی است که درصدد پاسخ‌گویی بدان‌ها هستیم.

تاریخ‌نگری دو مورخ

در این پژوهش نگاه دو مورخ به تاریخ در دو زمینه معرفت دینی (در مبحث علم کلام) و معرفت اعتباری آنان بررسی شده است.

۱. معرفت دینی

معرفت دینی به عقاید فقهی و کلامی اطلاق می‌شود و در بحث کنونی، عقاید کلامی دو مورخ، آن هم فقط در زمینه منشأ افعال، بررسی شده است. عقاید کلامی مقدسی در نحله فکری معتزله قرار می‌گیرد. بخشی از کتاب او به بحث در قدم و حدوث می‌گذرد. مقدسی پس از بحث مفصل در دو مسئله جبر و قدر، جبریون را نقد کرده و به عقاید قدر و اراده و اختیار انسان‌ها در تعیین سرنوشت فردی و جمعی تمایل نشان می‌دهد و در جای‌جای کتابش آن را به اثبات می‌رساند. او معتقد است:

اختلاف در آن مسئله، از زمانی برخاست که دو موجود زنده ناطق، در عالم به وجود آمد و غیر از این نمی‌تواند باشد؛ زیرا دلایل هر دو کفایت می‌کند و رعایت عدالت در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

آن، میانه‌روی است (مقدسی، بی‌تا: ج۱، ۱۰۸). او همچنین معتقد است اهل توحید و خردمندان به حدث جهان معتقدند و اعتقاد به قدم و جبر به نادانان و جاهلان اختصاص دارد. مقدسی از اهل حدیث به عنوان افرادی یاد می‌کند که باطن خود را در پوشش ظاهری مسلمان مخفی کرده و تأویل‌های آنان به الحاد می‌انجامید. همین مناظرات او با معتقدان به جبر این امکان را فراهم می‌آوردکه صریحاً او را در زمره اهل معتزله به شمار آوریم. مقدسی به ملاقات خود با ابوالعباس سامری جبری‌مذهب اشاره دارد که گفته بود: «خدای تعالی از ازل کافر را کافر و مؤمن را مؤمن آفریده است.» مقدسی نیز با توسل به شعری با این مفهوم، به او چنین پاسخ گفته بود: «بر چهره مرد جبری که به سرنوشت بد راضی است، سیلی بزن و چون اعتراض کند، بگو: این تقدیر است» (همو: ج۵، ۱۴۷).[1]

اعتقاد مقدسی به اعتزال موجب شده بحثی مفصل و درخور در زمینه افعال داشته باشد. دیدگاه او درباره تقسیم‌بندی افعال، می‌تواند نقش او را درگزینش رویدادهای تاریخی و تحلیل آن‌ها نشان دهد. در نزد مقدسی انسان‌ها صاحب اراده‌اند و وقایع تاریخی به اراده آنان تحقق می‌یابد. بیشترین استدلال‌های مقدسی درباره افعال حادث و افعال ممکن و جایز است؛ با وجود این او از فعل خداوندی نیز غافل نیست. مقدسی معتقد است هر چند معجزات بیرون از عادت وروال وجریان روزگار است، ولی خواسته خداوند است و امکان‌پذیر. این‌گونه امور، افعالی است که بر میزان یقین عامه می‌افزاید. از آن‌جا که معجزه پیامبران، در همان مسیر آفرینش بدون سابقه واقع می‌شود (همو: ج۴، ۱۷۶). در نگاه مقدسی، دلیل و راز افعال خداوندی برای بشر ناشناخته است و فقط به قدرت وحکمت خداوند پدید آمده‌اند. هنگامی که خدا بخواهد نشانه‌ای

۱. البته یکی از پژوهش‌گران درباره عقاید کلامی مقدسی معتقد است تاریخ‌نگاری ابن‌مطهر نیز نوعی جبرمتافیزیکی در خود داشته و فراز و نشیب‌های تاریخی، نوعی حاکمیت قضا و قدری بوده؛ اما ابن‌مظهر این حاکمیت متافیزیکی را نه با نگاه جبری، بلکه با نگاهی همراه با مصلحت که سیری رو به تکامل داشته و غایتی سعادت‌بخش را نوید می‌دهد، نگریسته است (رضوی، ۱۳۸۵: ۲۴ – ۲۵)؛ ولی آن‌چه از نوشته‌های او ـ به‌خصوص نقدهای وارد شده به جبریون و مطالب مربوط به تقسیم‌بندی افعال ـ فهمیده می‌شود، تقیدش به کلام اعتزالی است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

بزرگ بنماید، این‌ها همه واقع می‌شود (همو: ج۱، ۱۶۴). در این‌گونه افعال که وجوب عقلی ندارد، همان‌گونه که تأویل به عقل نتوان کرد، می‌باید همان‌طور که آمده است پذیرفت (همو) و این‌ها اخباری است که تردید و شبهه در آن راه ندارد.

با این حال، مقدسی در افعال خداوندی نیز به قاعده‌های ثابتی اشاره دارد که می‌توان از آن به سنت الهی یاد کرد. از جمله یکی از سنت‌های الهی که در زندگی بشر جریان دارد، هلاک ستمگران وفاسدان است. خداوند هیچ قومی را به علت مشرک بودن هلاک نکرد تا آن‌که ظلم کردند (همو: ج۳، ۱۹). کفر وتکذیب خداوند نیز از علل نابودی اقوام است. دیگر آن‌که سنت الهی بر آن جاری است که کسانی را که در امانت الهی خیانت می‌کنند، نابود شوند. از ابتدای برپایی جهان، در جاهلیت و در دوره اسلامی هر سرکشی که بلندنظری کرد و علیه خدا برخاست و پرچمی بر افراشت، خدا گمنام‌ترین، خوارترین و ضعیف‌ترین مخلوقاتش را بر او مسلط کرد و هر کس در راه دین کیدی کرده، خداوند مکرش را به خود او بازگردانده است (همو: ج۲، ۲۴۰-۲۴۱). بدین ترتیب، مقدسی هرچند تاریخ خود را بر مبنای افعال اختیاری، ممکن و جایز بنا کرده است، با قرار دادن افعال خداوندی در قالب سنت‌های الهی که تابع قواعد ثابتی است، آن‌ها را نیز به افعال ممکن نزدیک کرده است؛ به طوری که اختیار انسان‌ها در انتخاب راه درست مطابق با سنت‌های الهی و یا مخالف آن را نشان می‌دهد. تنها در صورتی که افعال در اختیار و اراده انسان‌ها باشد، می‌توان آگاهی یافت و عبرت گرفت و نتیجه اعمال گذشتگان را برای بهبود وضع حال و آینده مورد استفاده قرار داد.

بلعمی بر خلاف مقدسی به کلام اشاعره تعلق دارد و مدافع عقاید اشعری است. او ضمن آن‌که معتقد است خداوند سرنوشت فردی و جمعی انسان‌ها را از قدیم تعیین نموده است، علت آفرینش انسان‌ها را حکمتی از جانب خدا می‌داند که روشن خواهد کرد که انسان در طول زندگی‌اش همان خواهد کرد که خداوند تعیین کرده و برای او خواسته است. «او خود دانا بود به علم قدیم خویش که که نیکی کند و که نکند، و لیکن از حکمت چنین واجب آمد تا بیافریدشان تا از ایشان هم آن آید که به علم او بود» (بلعمی، ۱۳۷۸: ۸). تفسیر او از آیات قرآن ـ که گاه به نقد تفاسیر طبری می‌انجامد ـ تفاوت دیدگاهی دو مورخ را نشان می‌دهد که بر همین امر دلالت دارد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

همچنین به نظر می‌رسد تفکر بلعمی نشانه‌ای از تسلط تفکر اشعری بر دربـار سـامانیان است.

در این‌باره می‌توان به گفتـه گردیـزی اسـتناد کـرد. او دربـاره احمـد بـن اسـماعیل می‌نویسد:

> احمد بن اسماعیل در جنگ با حسن اطروش، از خدا خواسته بود: «اگـر انـدر سابق قضا و قدر و تقدیرآسمانی چنان رفته است که این پادشاهی از من بشود، تو مرا جان بستان» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۵۰)

متوف در همین‌باره می‌نویسد:

> بلعمی مأمور بوده که حقانیت سیاسی حکومت سامانی را توجیه نمایـد و ایـن کار با تفسیر آیات قرآنی صورت گرفته است. (متوف، ۱۳۷۹: ۸۰-۸۹)

همان‌طور که گفته شد، اعتقادات کلامی بلعمی در تفاسـیر او ازآیـات قـرآن مشـهود است. او در بیان وقایع حضرت صالح می‌نویسد:

> جبرئیل به صالح گفت: این را خدای عزوجل پیش از آن‌که مرا و تو را و جمله آفرینش را آفرید به چندین هزار سال تقدیر کرده است دعا کن تا وقت اظهـار تقدیر بدین نزدیک آمد؟ (بلعمی، ۱۳۷۸: ۱۲۵)

بدین ترتیب، بلعمی به اصل تقدیر مطلـق، تأکیـد دارد. بـر اسـاس همـین اعتقـادات جبری و اشعری، زمین تعلق به خدا دارد و او به هر کس که بخواهد پادشاهی زمـین را می‌دهد. «گزین آفریدگار کند و فضل او نهد» (همو: ۴۲). بلعمی مانند طبـری، انسـان‌ها را در دو گروه نیکوکاران و بدکاران قرار می‌دهد، در ضمن آن‌که معتقد است نیک و بد اعمال انسان‌ها از قدیم توسط خداوند تعیـین شـده اسـت. او بـر ایـن بـاور اسـت کـه مجازات آنان نیز از قدیم تعیین شده و روی آوردن آنان بـه کـار نیـک و بـد نمی‌توانـد تعیین کننده در مجازات آنان باشد؛ چون بالأخره به آن‌چه مقدر آنـان اسـت برخواهنـد گشت. «آنان را که از دست راست بودند، خدا گفت: این گروه را به بهشت کنم و بـاک ندارم و آن را که به دست چپ بودند، گفت: این گروه را به دوزخ کنم و بـاک نـدارم.» سپس حدیثی از پیامبر6 نقل می‌کند که فرمود: «کس بود که کار بهشتیان کنـد و طاعـت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

همی کند تا میان او و بهشت چندان ماند که شراک نعلین. پس به آخر معصیتی کند کـه آن را باطل کند و به دوزخ جاودانه بماند و کس بود که همی معصیت کند تا میـان وی و دوزخ چندان بماند که شراک نعلینی. پس به آخر از او طاعتی آید کـه آن همـه باطـل کند و به بهشت شود و جاودانه بماند» و «آن را که بهشت را آفریدند از او کار بهشـتیان آید و آن را که دوزخ را آفریدند از او کـار دوزخیـان آیـد. بهشـتی بـه بهشـت شـود و دوزخی به دوزخ شود» (همو: ۶۵).

او با همین استدلال، به تبرئه برادران یوسف می‌پردازد و عقیده دارد:

> هنوز گناه ناکرده توبه اندیشیدند. پس تو بر ایشـان چنـان ظـن بـر کـه خـدای خواست که یوسف را گرامی‌تر کند. او را بدان بلا مبتلا کـرد تـا او را درجـات صابران بر درجات پیغمبری بیفزاید و آن‌چه از برادران آمد بر وی خدا خواست تا برادرانش را بر گماشت تا بدان زلت مبتلا گشتند و چون توبت کردند خدای ایشان را عفو کرد. (همو: ۲۰۲)

در همین‌باره، بلعمی به نقد نظریات قدریان می‌پـردازد. او کـه در تعیـین سرنوشـت انسان‌ها تنها به فعل خداوندی قایل است و معتقد است تمامی آن‌چه که انسـان در دنیـا انجام می‌دهد، تقدیری است که خداوند از قبل برای او تعیین کـرده اسـت و اعمـال او بدون کم و کاست و افزونی مطابق آن چیزی است که از قبل بـر لـوح محفـوظ نوشـته شده بوده است، قدریان و دیگر فـرق مخـالف بـا عقایـدش را بـدون اسـتدلال عقلـی دروغ‌گو و کافر خطاب می‌کند. «روز قیامت صحایف اعمال خلایق همه با آن‌که بر لوح محفوظ است، نبشته فرماید تا مقابله کنند، یک ذره زیادت و نقصان نبود و ایـن از بهـر آن فرماید تا مردمان به تقدیر خدای تعالی فرا نپذیرفتند، بدانند که دروغ گفتند که هـیچ چیز نبود که ایزد تعالی آن را نداند و چون نداند که همه را خود آفریـد و تقـدیر کـرد» (همو: ۲۴).

بدین ترتیب به نظر می‌رسـد وجـود تقـارب آرا و امکـان بـروز آن توسـط نخبگـان جامعه، به دلیل حضور حکومتی تسامح‌گرا چون سامانیان اسـت کـه امکـان بـروز آرای متفاوت را در قلمرو خود فراهم ساخته است. در واقع جامعه سامانیان زمینه بروز آرای متفاوت را فراهم ساخته است، نه زمینه ظهور فهم خاص از دین را.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

از سوی دیگر، در چنین فضایی مسلماً علاوه بر بروز معرفت دینی قابل قبول جامعه و حکومت، زمینه ظهور و بروز عقاید متفاوت و مخالف نیز فراهم می‌شود. از نقد و رد مقدسی و بلعمی، هر دو، نسبت به عقاید اهل تشیع، به‌خصوص اسماعیلیان می‌توان بـه این نتیجه رسید که پیروان عقاید دیگر نیز فعالیتی چشمگیر داشته‌اند، به طوری که خطر گسترش آن‌ها موجب شده بود هر دو مورخ در مقابل آنان موضع‌گیری نموده و به رد و نقد آن‌ها اقدام نمایند.

نقد صریح رافضیان و باطنیان توسط مقدسی و بلعمی نشان می‌دهد اندیشه گروه‌های فکری یادشده در جامعه زمان بلعمی، سامانیان، تفکری مطرح و نفوذی قابل طرح داشته است و لازم می‌آمد علما در صدد پاسخ‌گویی به افکار متضاد آنـان بـا تفکـر مطـرح در دربار امرا و خلفا و احتمالاً جامعه اکثریت برآیند.[1]

۱ از آن‌جا که مقدسی دین اسلام را از دریچه فقه سنت می‌شناخت، عقاید و باورهای رقیب فقهی، اهل تشیع را نقد کرده، به طوری که تعصب و یک‌سونگری او در امر اعتقادات فقهـی بـارز نمایـان شـده است. مقدسی در ماجرای شهادت امام حسین7، به گفتـه‌های مـردم مدینـه کـه در شـب شـهادت او صدای هاتفی را شنیده بودند که از فضیلت او نزد پیامبر اسلام6 و مقام پـدر و مـادرش سـخن گفتـه بود، ناباورانه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بدان که رافضیان در این داستان اغـراق و داسـتان‌پردازی‌هـا بسیار کنند، به طوری که اشتباه بزرگ آن آشکاراست؛ زیرا عده‌ای از مـردم ایـن مطلـب را کـه یزیـد دستور قتل حسین7 را داه یا به آن راضی بوده را انکار می‌کنند و علم آن را به خدا واگذار می‌نمایند» (مقدسی، بی‌تا: ج۶، ۱۳). همچنین بـه نقـد عقایـد موعـودگرایی شـیعیان پرداختـه و می‌نویسـد: «در این‌باره روایات مختلف و اخباری از پیامبر6 و از علی و از ابن‌عباس و غیر از آنـان آمـده اسـت؛ امـا باید در آن نظر کرد. شیعه درباره آن، اشعاری بسیار و اساطیری دور از ذهن دارد» (همـو: ج۲، ۱۸۰–۱۸۱). وی اشعار دعبل را که نزدیک به زمان او می‌زیسته، دربر گیرنده اساطیری از این نوع به شـمار می‌آورد (همو: ج۵، ۱۲۵).

نقد عقاید اسماعیلیان توسط بلعمی نیز به وضع اجتماعی و سیاسی روزگار او مربوط می‌شـود. «پـس در این لوح و قلم چند گونه سخن گفته‌اند، چنان‌که به نزدیک روافض چنان است که این دو فریشته اند و نزدیک باطنیان اول و ثانی گویند و این به نزدیک ایشان چنان است که خدای عزوجل این یک فعل کرد و کار بدو کرد و هیچ چیز دیگـر نیافریـد و نشـاید کـه آفرینـد» (بلعمـی، ۱۳۷۸: ۲۴–۲۵). بلعمی وقتی از قوم ثمود صحبت می‌کند، واکنش آنان در مقابل معجزه حضرت صالح را با گفتـه‌های باطنیان مترادف می‌داند: «همچون باطنیان گفتند: این جادویی اسـت کـه در قـدرت خـدای عزوجـل محال است که کند یا تواند» (همو: ۱۲۵).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

همین اوضاع سیاسی و عقیدتی و فرهنگی، مقدسی را به نوشتن کتابی وامی‌دارد که غلبه موضوعی آن مباحث کلامی و تاریخی است «تا برای نظران، آمادگی و برای مناظره کنندگان قوت باشد» (مقدسی، بی‌تا: ۱۸). نوشته‌های مقدسی حکایت از دغدغه‌های فکری او از حضور گروه‌های فکری و فرق مذهبی «کژروان و کژراهان» دارد و او از این که آنان بر مردم کم خرد تأثیر بگذارند و آنان را فریب دهند و موجب تفرقه میان یکتاپرستان گردند، نگران است (همو: ۱). مقدسی عدم ورزیدگی عوام را در بحث و جدل و نداشتن دانش و شناخت کامل برای مقابله با «کژ روان» را از آفات مهم برای «عوام امت» برمی‌شمرد و معتقد است؛ چون «هدف نوک تیز پیکان کژروان، شرایع و آیین‌هاست، پس آگاهی دادن به مردم برای محافظت از سلامت فکری جامعه، از جمله فرایضی است که بر ارباب کرم و شرف واجب شده است» (همو: ۴).

۲. معرفت اعتباری

درباره بهره‌گیری و تأثیرپذیری از معرفت متعارف جامعه، باید گفت مقدسی هر چند در ایران به دنیا آمده و بزرگ شدهٔ سرزمین سیستان است، ولی به این سرزمین تعلق خاطری ندارد و نتوانسته با فرهنگ جامعه ایران و باورهای فرهنگی مردم ایران ارتباط برقرار کند. هویت ایرانی و عناصر تاریخ ایران که بسیاری از مورخان ایرانی پیش از او و هم‌عصر او بر آن تکیه و تأکید داشتند، برای مقدسی اسطوره و خبری که صحت آن تأیید نشده و قابلیت بحث تاریخی را ندارد، تلقی شده است؛ به طوری که اشاره‌های او به تاریخ اساطیری و باورهای ایرانیان با شک و تردید همراه است. او معتقد است ایرانیان، بعضی از پادشاهان خود را چنان توصیف می‌کنند که «هیچ پیامبری آن‌گونه توصیف نشده است و برای بشر چنان قدرتی جایز نیست» (مقدسی، بی‌تا: ج۳، ۱۴۱). همچنین ادعای فرمانروایی هفت اقلیم برای یک پادشاه که ایرانیان درباره پادشاهان خود مدعی آن هستند، در خرد مقدسی نمی‌تواند منطقی درست داشته باشد. «این‌که خدای، به وجهی از وجوه و سببی از اسباب، قدرتی به یکی از انسان‌ها بدهد یا عمر او را بیفزاید یا این‌که شرق و غرب جهان را در سلطه او قرار دهد و اطاعت و انقیاد مردم زمین را به او عطا کند و دستور و حکم او در زمین نافذ باشد، از پذیرش عقل به دور است. یک انسان در طول عمرش نه تنها نمی‌تواند همه جهان را سیر کند، بلکه نیمی از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

آن یا حتی قسمتی از آن را نیز نمی‌تواند و همانا آن‌چه درباره پادشاهان یاد می‌شود که بر زمین احاطه داشتند، چیزی جز خبر نیست» (همو: ج۲، ۲۰۱). مقدسی باور ایرانیان درباره همانندسازی بعضی از پیامبران و پادشاهان ایرانی[1] را بدون اظهار نظر فقط نقل می‌کند. اشارات وی به تاریخ ساسانیان مختصر و محدود به چند پادشاه از جمله انوشیروان است که حکومتش با تولد پیامبر هم‌زمان بوده است و پس از شرحی از جنگ‌های ایران و مسلمانان می‌نویسد:

> کار پادشاهان فارس به پایان رسید و خداوند دین خود را آشکار کرد و وعده‌اش را تکمیل نمود. (همو: ج۳، ۱۷۳)

مقدسی حتی درباره وضع حکومت‌های ایرانی اطلاعات گذرا، اشتباه و ناقصی می‌دهد. از جمله، تنها اشاره او به حکومت‌های ایرانی، یک‌بار به محمد بن طاهر است که مستعین، خلیفه عباسی «محمد بن طاهر بن عبد الله را فرمانروای خراسان قرار داد» (همو: ۱۲۳). او حرکت یعقوب لیث صفاری در مقابله با خلیفه را شورش نامیده و علت آن را درخواست کمک موفق برادر خلیفه از او دانسته است:

> عبد الله بن واثق نزد یعقوب بن لیث رهسپار شد و از او در برابر معتمد درخواست کمک کرد. به همین جهت یعقوب به طمع افتاده قصد بغداد کرد. (همو: ۱۲۵)

تنها اشاره مقدسی به سامانیان که در نزدیکی زادگاه او حکومت داشتند و درصدد احیای هویت و فرهنگ ایرانی بودند، اشاره‌ای به روزگار نصر بن احمد و به نامه‌نگاری او به عنوان شاهان «خذای ماوراءالنهر» با دستگاه خلیفه برای ولایت او بر ماوراء النهر است. در حالی که آل بویه در همین روزگار بر خلافت عباسی مسلط شده بودند، می‌نویسد:

> از آن زمان که ماکانی بر بغداد حکومت یافت، سلطنت بنی‌هاشم ضعیف شد. (همو: ج۲، ۱۷۱)

[1]. کیومرث در نظر آنان همان آدم است، جم شاذ را سلیمان و هوشنگ را ادریس و فریدون را ابراهیم می‌دانند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

این سخن هم می‌تواند نشان دهنده ناآگاهی او نسبت به اوضاع سیاسی سرزمینش و هم حکایتی از محافظه‌کاری‌های سیاسی او باشه. در مجموع باید گفت، مقدسی فهم و معرفت دینی را اساس تاریخ‌نگاری خود قرار داده است و ازمعرفت متعارف جامعه ایرانی تأثیر نپذیرفته است. حال آن‌که بخش اعظم نوشته‌های تاریخی بلعمی و شاید علت اصلی ترجمه بخش اول *تا ریخ طبری*، پرداختن به عنصر ایرانی است. معرفت متعارف زیستگاه ـ زمان و مکان ـ بلعمی در نوشته‌های تاریخی او نمود دارد. تعبیر بلعمی ـ همچون دیگر مورخان ایرانی با تأثیرپذیری از معرفت متعارف جامعه ایرانی ـ از پادشاهی ایرانیان، پادشاهی جهان است، همچنین تاریخ پادشاهان ایران را با تاریخ انبیاء: مطابقت می‌دهد. هر چند بلعمی درباره پادشاهان وحکومت از اندیشه و حکمت عملی ایرانیان پیش از اسلام متأثر است، ولی سعی در تصحیح آن با توجه به دانسته‌های جدید یا مقتضیات زمان دارد. بلعمی از قول گروهی عجم می‌نویسد:

> کیومرث آدم است و خلق همه از اویند واو را گلشاه خواندندی. (بلعمی، ۱۳۷۸: ۷۷)

وی سپس با اشاره به تاریخ انبیاء: می‌گوید:

> پس از آدم، شیث خلیفهٔ او بود. پس انوش بن شیث سپس قینان بن انوش و کیومرث او بود و نخستین پادشاه اندر جهان او بود. (همو)

بلعمی در چند جای کتابش از فره ایزدی و تعلق آن به کیومرث سخن می‌گوید (همو: ۷۸) که تأیید ضمنی بر پیامبر بودن اوست و انتقال او به پادشاهان دیگر ایرانی که همه از نسل او بوده‌اند. او درباره اوشهنگ می‌نویسد:

> پارسیان گویند: او پیغمبر بود و پیشدادش خواندند. (همو: ۸۷)

وی برای برقراری رابطه منطقی میان توفان نوح وادامه پادشاهی در ایران نوشته است:

> یکی از فرزندان جمشید در کشتی نوح نجات یافته بود. (همو: ۱۰۴)

وی تأکید دارد فریدون که به پادشاهی ایران رسیده است، از فرزندزادگان اوست. اشاره و توجه بلعمی به معیارها و عوامل تعیین کننده پادشاهی، دلیلی برتأثیرپذیری او

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

از افکار ایرانیان پیشین است. بلعمی عقیده دارد حکومت پادشاهی در حیطه خواست و اراده خداوندی قرار دارد و به باور ایرانیان پیش از اسلام استناد می‌کند. او بارها بر اهلیت پادشاهان زمان خود و پیوستگی آنان به خاندان پادشاهی تأکید کرده است. وقتی از شورش کاوه علیه ضحاک صحبت می‌کند و این‌که پس از پیروزی‌اش «چون مردم خواستند او را پادشاه کنند، گفت: من این کار را نشایم؛ زیرا من نه از اهل‌بیت ملوکم. و پادشاهی را کسی باید که از خاندان پادشاهان بود. ... و کار پادشاهی جهان تباه گردد و بر من نپاید. کسی را طلب کنید از خاندان ملوک تا او را بنشانیم و من پیش او بایستم و فرمان او کنم» (همو). در همین‌باره بلعمی از مردم ایران و خواسته‌ها و معیارهای آنان برای پادشاهان سخن می‌گوید و این‌که آنان افرادی که به خاندان پادشاهی منسوب نیستند، به پادشاهی نمی‌پذیرند و از آنان اطاعت نمی‌کنند.

بلعمی همچون ایرانیان پیشین، پادشاهان ایران را پادشاهان عراق و بابل دانسته و می‌گوید:

> جای ملوک عجم به زمین بابل بود به اقلیم عراق، آن‌جا که امروز شهر بغداد است و شهرهای اهواز و کوفه و بصره و گروهی به زمین پارس نشستندی و از این ملکان عجم کس بود که عرب به فرمان او بودی و ملوک شام و ملوک یمن او را فرمان کردندی. (همو: ۲۵۱ – ۲۶۳)

ویژگی پادشاهان در نزد بلعمی نیز همان است که در اندرزنامه‌های پیش از اسلام مطرح شده است. رفتار به عدل و عدالت و داشتن تدبیر و رأی از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. بلعمی وقتی از پادشاهان ایرانی صحبت می‌کند آنان را که وابسته به خاندان پادشاهی هستند و نسب از آنان دارند، دادگر و عادل می‌خواند. به باور او منوچهر، پادشاهی بود که به عدل و داد و تدبیر و رأی کار می‌کرد و «خطبه‌ای کرده است که همه ملوک را واجب است که خطبه او بخوانند و کار بندند. و آن خطبه اندر این کتاب یاد کرده است و گفته» (همو: ۲۵۱). در نزد بلعمی حکومتگران ستمگر، آنانی هستند که که به خاندان پادشاهی منسوب نیستند:

> یزدجرد الاثیم پسر بهرام بیدادگر بود و مردم از دست او به خدا پناه بردند. (همو: ۶۳۳)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

با همین منطق، وی معتقد است:

> هرچند عاصیان و کافران بر زمین پادشاهی یابند به آخر خـدای عزوجـل آن را از ایشان بازستاند و به بندگان نیک دهد. (همو: ۳۰۴)

بلعمی مطالبی نیز درباره آداب و رسوم ایرانیـان پیشـین و آن‌چـه در زمـان او هنـوز مرسوم بوده و حکومت‌ها، مردم و مغان به آن عمـل می‌کردنـد، ذکـر می‌کنـد. از رسـم خراج انوشیروان می‌نویسد و این‌که در زمان عمر، در عراق ادامه داشت و «هـیچ رسـم نیافت از عدل نیکوتر از این خراج و مساحت، ایشان را هم بر این رسم دست بازداشت و این رسم اندر عراق مانده است تا امـروز» (همـو: ۷۴۱) و آداب و رسـوم دیگـری از عجم که «مغان نیز همچنین کنند امروز» (همو: ۸۰۲).

نگرش بلعمی همچنین متأثر از فرهنـگ شـعوبیه اسـت کـه بـا طـرح تسـاوی همـه مسلمانان آغاز و به برتری ایرانیان نسبت به عرب‌ها نزدیک شده بود. نفوذ این بـاور در نوشته‌های بلعمی نیز بازتاب دارد. بلعمی عرب را بدترین دشمن برای ایرانیان می‌داند و می‌گوید:

> عرب بتراند از همه دشمنان که ما را اند. (همو: ۶۲۲)

او تحت تأثیر شعایر شعوبیه، از دشمنی ترکان که در طول تاریخ ایـران، بـیش از هـر قوم دیگری به ایران صدمه زده‌اند و در افسانه‌ها و اسطوره‌ها، به عنوان دشمنان ایـران و ایرانی مطرح شده‌اند، صرف‌نظر کرده است و عرب‌ها را بدترین دشمن ایرانیان می‌داند. از نگرش بلعمی درباره عرب‌ها می‌توان نتیجه گرفت که احیای فرهنگ و هویت ایرانی با عرب‌ستیزی و جدا کردن اسلام از عرب‌ها همراه بوده است.

متـوف از موضـع‌گیری بلعمـی در مقابـل عرب‌هـا می‌تـوان نتیجـه گرفـت کـه او تاریخ‌نگاری میهن‌پرست است. وی معتقد است زبان پارسی دری از زمان او تا به امروز زبان تاریخ‌نویسان بوده است (متوف، ۱۳۷۹: ۸۰–۸۹). این در حالی است که پـی کـاک گرایش‌های ملی‌گرایی بلعمی را در نگارش ترجمه تاریخ بلعمی رد کـرده و بهره‌گیـری او از قرآن و عبارات عربی را دلیل این برداشت می‌داند (Peacock, ۲۰۰۷: ۷۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

تاریخ‌نگاری مورخان متناسب با تاریخ‌نگری

هر کدام از دو مورخ به روشی متناسب با معرفت دینی و اعتباری خود به معیارسنجی روایات و تدوین و تألیف تاریخ می‌پردازند.

تاریخ‌نگاری مقدسی و بلعمی، با پذیرش این مطلب که تاریخ‌نگری مورخان با به‌کارگیری روش‌های تاریخ‌نگاری آنان رابطه‌ای مستقیم دارد، بررسی شده است. مقدسی در عقاید کلامی به معتزلیان تعلق دارد و از این‌رو نیز می‌توان او را مورخی خردگرا دانست. این خردگرایی در جای‌جای تاریخ‌نگاری او، در بیان اهداف، گزینش اخبار و راویان و منابع تاریخی و چگونگی تدوین داده‌های تاریخی و روش تألیف او دیده می‌شود.

عنوان کتاب *البدء و التاریخ* متناسب با محتوای آن انتخاب شده است؛ زیرا مؤلف قسمتی از کتاب را به بررسی چگونگی و چرایی آفرینش اختصاص داده و بحثی فلسفی و کلامی در آن زمینه ارائه داده است. روش و بهره‌گیری از مباحث فلسفی و کلامی، علایق و دغدغه‌های مؤلف را در امر تاریخ و ارتباط آن با امر آفرینش را نشان می‌دهد. در نگاه مقدسی، تاریخ از همان زمانی آغاز شده که این جهان آفریده شده که آدم آفریده شده و ادامه حضور انسان در جهان ضرورت رسالت را ایجاب کرده و برای ساماندهی به اعمال انسان، بهشت و دوزخ مطرح شده و همه این‌ها، یعنی تاریخ. نگاه مقدسی به تاریخ هدف او را از تاریخ‌نگاری تعیین می‌کند. در نگاه مقدسی، تکرار تاریخ یک اصل است. از این‌رو او تاریخ‌نویسی خود را بر اساس همین نگاه بنیاد نهاده است. اگر برای تاریخ فایده‌ای بتوان در نظر گرفت، به سبب همین تکرار آن است که می‌تواند در آن درس و آگاهی و تجربه‌ای برای مردم آینده باشد.

روش مقدسی در گزینش اخبار، جست‌وجو و انتخاب اسناد درست و نکته‌های برجسته از کتاب‌های پیشینگان و ابزار کارش، استنباط، استدلال و اجتهاد بوده است. مقدسی بر اساس قرآن، سنت، قیاس و اجماع به اجتهاد درباره صحت و سقم اخبار تاریخ می‌پرداخت. در نظر مقدسی، روایاتی که از کتاب خدا و سخن پیامبر6 نقل می‌شود، درست‌ترین است و خارج از آن، اخباری که در عقل ممتنع می‌نماید، در حد جواز و امکان، قابل پذیرش‌اند. بدین ترتیب داستان‌هایی از مقوله «رمز و لغز و تمثیل»

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

مردود و ناپذیرفتنی است.

قیاس، راه دیگری است برای شناخت اخبار صحیح و اجتهاد به وسیله آن امکان‌پذیر می‌گردد. بدین ترتیب، روش تاریخ‌نگاری مقدسی ـ که مورخی خردگراست ـ روشی تحلیلی است. از روش‌های دیگری که مقدسی به کار می‌گیرد، روش انتقادی است. او درصدد است با به‌کارگیری استدلال، اندیشه، بحث و تمیز و قیاس و اجتهاد در مراحل مختلف نگارش تاریخ، تحلیل‌های درستی از وقایع تاریخی ارائه دهد. مقدسی همچنین حیات فکری جامعه خود را نقادانه بررسی کرده و در اغلب موارد به نقد منابع اعتقادی مخالفان خود ـ در بحث کلامی، جبریون و در بحث فقهی، شیعیان ـ می‌پردازد. نقد او به حیات فکری جامعه، به معرفت دینی دیگر نحله‌ها و ملل و مردم جامعه و علمای دینی روزگارش معطوف است.

بلعمی در معیارسنجی روایات به همان روش مقدسی ـ یعنی استناد به قرآن و حدیث و اجماع ـ البته به روش و نگرش خود عمل می‌کند. او همچنین در مواردی که روایت بعید می‌نماید یا با وجود مراجع معتبر، درستی روایت برایش اثبات نشده، درستی اخبار را به علم خداوند حواله می‌کند که او به آن‌چه رخ داده عالم‌تر است. عبارت «و الله اعلم و هو اعلم»، در نوشته‌های بلعمی مکرر به چشم می‌خورد.

در مرتبه بعد از قرآن، معیار سنجش درستی اخبار در نزد بلعمی، احادیث نقل شده از پیامبر اسلام6 است. او اغلب روایات عرب و عجم درباره موضوعی واحد را با قول پیامبر6 تطبیق می‌دهد (بلعمی، ۱۳۷۸: ۱۶۹) مرجع ومعیار بعدی بلعمی در تشخیص درستی اخبار، تفسیر مفسران و علمای دین است. بدین ترتیب، اتفاق علما یا اختلاف آنان درباره یک روایت نیز در پذیرش یا عدم پذیرش روایات مورد استناد بلعمی، مبنا قرار می‌گرفت (همو: ۲۷– ۸۳– ۱۴۰–۳۱۹– ۳۴۱–۳۴۲–۳۵۰–۵۳۳–۵۸۲– ۵۸۸).

بلعمی در علت‌یابی وقایع رخ داده، با توجه به اعتقادات کلامی خود، به دنبال اسباب دنیایی نمی‌گردد. او سبب و مسبب تمام رخدادها را خداوند و خواست او می‌داند و بر آن باور است که انسان‌ها در تغییر و ایجاد آن سبب، نه توانایی دارند و نه علم و می‌گوید:

هر کاری را خدای تعالی سببی کرده است. (همو: ۲۱۳)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

این نکته در ارزیابی او از واقعه حضرت یوسف7 نیز نمود می‌یابد:

> خدا با او عتاب کرد که طلب سبب مکن که هنوز هفت سال دیگر مانده است تا تقدیر ما اندر گذرد. ... خدای خواست او را فرج آورد. او را سببی که امید نداشت بنمود بی‌منت مخلوقی. ... یوسف دست از سبب بازداشته ونخواست که کسی را اکتساب بود. دانست که اگر خدای عز وجل خواهد این سبب فراز آرد و هیچ تکلف نکرد که سببی کند فرج خویش را. ... [و چون وقت خلاصی رسید] دانست که فرج آمد به سببی که خدای عز و جل کرده بود و یوسف را اندر آن سبب کسب نبود ونه علم بود بدان. (همو: ۲۱۴ – ۲۱۷)

بدین ترتیب با توجه به آن‌چه درباره معرفت دینی بلعمی گفته شد، او تاریخ تعلیلی یا تحلیلی نمی‌نویسد. تاریخ‌نگاری او توصیف‌گونه است، در حالی که در توصیف مطالب، نگرش تاریخی و فهم دینی خود را دخالت داده است.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان می‌دهد بر خلاف باور جامعه‌شناسان معرفت که انسان‌ها تحت تأثیر عقاید و باورهای زیستگاه خود قرار دارند، مقدسی تنها با تأثیرپذیری از معرفت دینی خود که در صورت‌بندی معرفت کلامی در چارچوب فکری معتزلیان ظهور و بروز یافته و فارغ از فرهنگ و حتی اوضاع سیاسی زیستگاهش، کتاب تاریخ خود را متناسب با نگاه خردگرایانه معتزلیان نگاشته و به معرفت متعارف حاصل از اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه ایران توجهی نکرده است. هویت ایرانی و عناصر تاریخ ایران، برای مقدسی اسطوره و خبری که صحت آن تأیید نشده و قابلیت بحث تاریخی را ندارد، تلقی شده است. حال آن‌که بلعمی متعلق به خاندان ایرانی خراسان بزرگ است؛ بدین سبب متناسب با خاستگاه و زیستگاه خود، به احیای هویت ایرانی و عناصر ایرانی می‌اندیشد. همچنین معرفت دینی او با مقدسی متفاوت است. او اشعری‌مذهب است و اسباب همه وقایع و رویدادهای تاریخی را در تقدیرمطلق الهی جست‌وجو می‌کند.

بدین ترتیب هر چند حکومت سامانیان موجب به وجود آمدن فضایی مناسب برای بروز معرفت‌های دینی مختلف را فراهم آورده، ولی عامل ظهور آن‌ها نیست. این فضا فقط پذیرای افرادی است با معرفت دینی و اعتباری متفاوت که آزادانه می‌توانند عقاید

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

خود را بروز داده و همچنین عقاید دیگر ملل و نحل را نقد نمایند.

نتیجه دیگر آن‌که روش‌های تاریخ‌نگاری با توجه به نگرش مورخان شکل می‌گیرد؛ به طوری که تاریخ‌نگاری مقدسی با رویکردی خردگرایانه، تاریخی تحلیلی و انتقادی است.

روش بلعمی نیز متناسب با نگرش او به تاریخ شکل گرفته است. او در علت‌یابی وقایع رخ داده، با توجه به اعتقادات فقهی وکلامی خود، به دنبال اسباب دنیایی نمی‌گردد. وی سبب و مسبب تمام رخدادها را خداوند و خواست او می‌داند و بر آن باور است که انسان‌ها در تغییر و ایجاد آن سبب، نه توانایی دارند و نه علم. بدین ترتیب تاریخ‌نگاری او از روش توصیفی پیروی می‌کند. همچنین هرچند، بلعمی به نقد نظریات قدریان را رد می‌کند، ولی در این‌باره نیز به توصیف بسنده می‌نماید و روش تحلیلی در نوشته‌های او دیده نمی‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]

منابع

ـ بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۳۷ش)، *ترجمه تاریخ طبری* (قسمت مربوط به ایران)، مقدمه و حواشی: محمدجواد مشکور، تهران، کتاب‌فروشی خیام.

ـ بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۷۸ش)، *تاریخنامه طبری*، تحقیق: محمد روشن، تهران، سروش.

ـ رضوی، مسعود (مرداد ۱۳۸۹ش)، «تاریخ‌نگاری در پرتو خردگرایی درباره آفرینش و تاریخ، اثر مطهر بن طاهرمقدسی»، *فلسفه و کلام*، سال پنجم، شماره ۵.

ـ رضوی، ابوالفضل (زمستان ۱۳۸۵ش)، «بینش و نگرش در تاریخ‌نگاری اسلامی (مطالعه موردی تاریخ‌نگاری ابن‌مطهر مقدسی)»، *قبسات*، شماره ۴۲.

ـ طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۳۲ش)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

ـ گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود (۱۳۴۷)، *زین الاخبار*، مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق: عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

ـ متوف، عیسی معروف (بهار و تابستان ۱۳۷۹ش)، «تاریخ طبری ابوعلی بلعمی»، *ایران‌شناخت*، شماره ۱۶-۱۷.

ـ مقدسی، مطهر بن طاهر (بی‌تا)، *البدء و التاریخ*، بورسعید، مکتبة الثقافة الدینیه.

ـ مولکی، مایکل (۱۳۷۶ش)، *علم و جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه: حسین کچوئیان، تهران، نشر نی.

_ Boghossian, Paul (۲۰۰۱),"What is Social Constructio?" in Times Literary SupplemenT, February.

_ Elton L. Daniel (2003), Balami, s account of early Islamic History, Culture and Memory in Medieval Islam: Essay in homor of Wilferd Madelong, Landon, I.B.Tauris in Association with the institute of Ismaili studies.

_ Elton L. Danie (March1990), “Manuscripts and Editions of Balami, s Tarjamah-yi Tarikh-I Tabari”, Journal of the Royal Asiatic Society, London, Cambridge university, vol122, issus2.

_ Peacock, A.C.S (2007), Mediaeval Islamic Historiography and Political Legilimacy; Balami,s Tarikhnama London- New York, Routlege.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.1.1]